

مرحوم فیروز آبادی به این مطلب اشاره کرده است:

«و المراد من الإطلاق هاهنا هو الإطلاق المقامی لا اللفظی بمعنى أن المولى إذا كان فى مقام بیان وظيفة المضطر أعنى فاقد الماء و حکم بالتیمم بدل الوضوء و لم یحکم بالإعادة أو القضاء بعد رفع الاضطرار فى الوقت أو فى خارج الوقت فیعلم من ذلك جدا اجزاء الاضطراری عن الواقعی و کفایته عنه و عدم وجوب الإعادة أو القضاء بعد رفع الاضطرار و لو كان واجبا على المكلف أحدهما لبین المولى و حکم به قطعاً بعد فرض كونه فى مقام البیان.»^۱

اما در این باره باید اضافه کنیم که اطلاق آیه شریفه، اطلاق مقامی است ولی اطلاق «یکتیک عشر سنین» اطلاق لفظی است.

به عبارت دیگر آیه شریفه، صرفاً یک حکم را ثابت کرده است و این دلیل نسبت به حکم دیگر (اعاده یا قضا) دلالتی ندارد. توجه شود که اطلاق در صورتی است که تقیید باشد در حالیکه وجوب تیمم در حال حاضر مطلق است و پیدا شدن یا نشدن آب در آینده هیچ نوعی تقیدی در «وجوب تیمم» ایجاد نمی کند.

اما روایت «کفایت» چون از لفظ کفایت بهره برده است، مطلق است یعنی وقتی می گوید تیمم کفایت می کند، کفایت یک حکم مطلق است نسبت به هر کار دیگری.

(روایت مذکور چنین است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ أَبِي هَمَّامٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ جَامِعَتْ عَلَيَّ غَيْرَ مَاءٍ قَالَ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَخْمَلٍ فَاسْتَرْتُ بِهِ وَبِمَاءٍ فَاعْتَسَلْتُ أَنَا وَهِيَ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا ذَرٍّ يَكْفِيكَ الصَّعِيدُ عَشْرَ سِنِينَ.»^۲

اما درباره «التیمم احد الطهورین»؛ این فراز مربوط به روایت زراهِه است:

«مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ حَرِيزِ عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ يُصَلِّي الرَّجُلُ بَوْضُوءٍ وَاحِدٍ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ كُلَّهَا قَالَ نَعَمْ مَا لَمْ يُحْدِثْ قُلْتُ فَيُصَلِّي بِتَيْمَمٍ وَاحِدٍ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ كُلَّهَا قَالَ نَعَمْ مَا لَمْ يُحْدِثْ أَوْ يُصَبِّ مَاءً قُلْتُ فَإِنْ أَصَابَ الْمَاءَ وَ رَجَا أَنْ يَقْدِرَ عَلَيَّ مَاءٍ آخَرَ وَ ظَنُّهُ أَنَّهُ يَقْدِرُ عَلَيْهِ كُلَّمَا أَرَادَ فَعَسَرَ ذَلِكَ عَلَيْهِ - قَالَ يَنْقُضُ ذَلِكَ تَيْمَمَهُ وَ عَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ التَّيْمَمَ قُلْتُ فَإِنْ أَصَابَ الْمَاءَ وَ قَدْ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ فَلْيَنْصَرِفْ وَ لِيَتَوَضَّأْ مَا لَمْ يَرَكْعَ فَإِنْ كَانَ قَدْ رَكِعَ فَلْيَمْنُصْ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّ التَّيْمَمَ أَحَدُ الطَّهْرَيْنِ.»^۳

این روایت هم صرفاً تیمم را طهور قرار داده است. ولی به شرطی عدم اعاده و قضا را می توان از روایت استفاده

۱. عنایة الأصول فی شرح کفایة الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۶۵

۲. تهذیب الأحکام؛ ج ۱، ص: ۱۹۴

۳. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۳، ص: ۶۳



کرد که معنای «طهور» عبارت باشد از «چیزی که اگر آورده شد، اعاده و قضا لازم نیست» در حالیکه طهور عبارت است از «چیزی که اگر آورده شد، می توان با آن وارد صلوة شد» اما اینکه آب چنان حکمی دارد، حکم یک فرد است و آن را نمی توان به کلی و مقسم سرایت داد.

(۴) چنانکه خواندیم تقسیم بندی مرحوم آخوند چنین بود:

